

تاریخچه شکل‌گیری قواعد فقه

در میان فریقین*

حجت‌الاسلام محمدحسین رجائی**

چکیده

از جمله بخشهای علم فقه، علم به قواعد فقه است که اهمیتی خاص در اجتهاد دارد. دلیل این اهمیت آن است که قواعد فقه از قضایای کلی تشکیل یافته‌اند که بر احکام جزئی فقه قابل تطبیق بوده و در براهین فقهی به عنوان حد وسط برهان قرار می‌گیرند. در این میان، فقهای عامه و خاصه به دلیل امان نظر خاص بدین علم، آن را به صورت فنی مستقل مطرح کرده‌اند و کتبی جداگانه درباره آن نگاشته‌اند. در این مقاله به طور مختصر با این روند و مراحل تطور و سیر تاریخی قواعد فقه در بین عامه و خاصه آشنا می‌شویم.

واژه‌های کلیدی: قواعد فقه، عامه، خاصه، قواعد مصرحه، قواعد مصطاده.

تاریخ تأیید: ۸۸/۱۲/۲۶

* تاریخ دریافت: ۸۸/۱۲/۱۶

** دانش‌پژوه دکتری مدرسی الهیات و معارف اسلامی، قم.

مقدمه

قواعد فقه بخشی از علم فقه است که تکوین و تطور این قواعد و قوانین فقهی در تشیع و تسنن، مراحل مختلفی را در طی زمان سپری کرده است و مانند بسیاری از علوم، به صورت یک علم در صفحه تاریخ ظاهر شده است..

در یک تصویر کلان در می‌یابیم که قواعد فقهی از قضایایی کلی تشکیل یافته‌اند که بر احکام جزئی فقه قابل تطبیق بوده و در براهین فقهی به عنوان حد وسط برهان قرار می‌گیرند. بنابراین می‌توان تفاوت اساسی این قواعد را با قواعد اصولی را در این نکته جست که قواعد علم اصول داخل در مبادی فقه هستند، بر خلاف قواعد علم فقه که جزء علم فقه به شمار می‌روند.

قواعد فقه در عامه و خاصه به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند:

۱. دسته‌ای از این قواعد به طور صریح در کتاب یا سنت نبوی یا در سنت امامان معصوم علیهم‌السلام وارد شده‌اند، نظیر قاعده «یسر» (نفی عسر)، قاعده «نفی ضرر» (لاضرر)، قاعده «درء»، قاعده «نفی ضمان از غیر مغل»، قاعده «ضمان الید»، قاعده «ملکیت»، قاعده «فراش»، قاعده «جب»، قاعده «استصحاب»، قاعده «یمین» و بسیاری دیگر که در آیات یا منابع حدیثی شیعه و سنی به صراحت وارد شده است. فقها این دسته را منصوصه یا مصرحه می‌نامند.
۲. دسته‌ای دیگر که با استناد به منابع لفظی و لَبّی دین و دیگر منابع معتبر نزد آن فرقه اتخاذ شده‌اند، مصطاده یا مستنبطه خوانده می‌شوند، مانند قاعده «الزام» و «اصالة الصحة» در فقه امامیه، و قاعده «التعزیرالی الامام علی قدر عظم الجرم و صغره»، قاعده «الخراج بالضمنان»، قاعده «الامور بمقاصدها»، و قاعده «المشقة تجلب التیسیر» در فقه عامه و بسیاری از قواعد دیگری که با استناد به منابع کتاب و سنت اصطیاد و استنباط شده و در آثار اهل تشیع و اهل تسنن ذکر شده است.

از جهت دیگر می‌توان قواعد فقه را به قواعد عام و قواعد خاص تقسیم نمود:

۱. قواعد عام: مراد از قواعد عام و قواعد خاص قواعد فقه در عامه و خاصه نیست، بلکه مراد از قواعد عام آن دسته از قواعد هستند که مضمون و مفاد آنها عام و فراگیر بوده و شامل ابواب متعدد فقهی یا تمام ابواب فقه می‌گردند، مانند قاعده «نفی عسر»، قاعده «نفی ضرر»، قاعده «عدم نقض و تراحم یقین با شک»، قاعده «اصالة الصحة»، قاعده «الزام به اقرار» و غیر اینها در فقه عامه و خاصه.
۲. قواعد خاص: مراد از قواعد خاص آن دسته از قواعد هستند که مضمون و مفادی خاص دارند و

در بعضی ابواب خاص به کار می‌روند، مانند قاعده «لا تعاد» و قاعده «تجاوز» - بنا بر برخی آرا- در باب صلات در فقه امامیه، و قاعده «نفی ضمان بر مؤتمن» در باب عاریه در فقه عامه.

تکوین و تطور این قواعد و قوانین فقهی در تشیع و تسنن، مراحل مختلفی را در طی زمان سپری کرده و قواعد فقه هم مانند بسیاری از علوم دیگر به صورت یک علم در صفحه تاریخ ظاهر شده است. آشنایی با پیشینه تاریخی قواعد فقه و روند شکل‌گیری آن در بین فریقین، ما را در شناخت بهتر ماهیت و اعتبار و حجیت آن قواعد و نقش و جایگاه آنها در اجتهاد احکام یاری می‌دهد؛ هر چند داوری درباره صحت و اعتبار و استناد آنها به دین به مجالی دیگر موکول است.

بخش اول: پیشینه قواعد فقه در بین عامه

۱) مرحله تکوین و تشریع

دوران نزول وحی، دوران تکامل بشر در عصر جاهلیت و رویکرد علم و دین به عرصه زندگی او و تشریع احکام و دستورهای الهی است. این دوران که همزمان با رسالت نبی اکرم ﷺ است، مرحله اساسی برای تکوین احکام و قواعد فقه به شمار می‌رود و قرآن مجید و سنت به عنوان منابع اصلی معارف و احکام محسوب می‌شوند.

قرآن کریم ضمن تشریع احکام مورد نیاز بشر، خطوط کلی و اساسی دین و اصول و قواعد آن را برشمرده است. این خطوط کلی و اصول و قواعد عام به گونه‌ای بیان شده‌اند که قابل انطباق بر بسیاری از موارد جزئی و فروع‌اند.

اصول کلی و قواعد عام کتاب مجید در زمینه‌های مختلف اعتقادی و فکری، اخلاقی و روانی، عملی و رفتاری وظیفه نوع بشر را برای رسیدن به سعادت روشن کرده‌اند. از جمله آنها، قواعد احکام شرعی عملی است که شامل جزئی‌ترین مسائل زندگی مردم می‌شود، مانند قاعده عمومی نفی عسر و حرج، قاعده نفی سیل و دیگر قواعد. از این رهگذر می‌توان قرآن کریم را اساسی‌ترین و مهم‌ترین منبع احکام و اولین نسخه برای تکوین و تشریع احکام فقهی و قواعد آن به شمار آورد.

بعد از قرآن کریم، سنت و سیره پیامبر ﷺ مهم‌ترین منبع معارف و احکام دین به شمار می‌رود. پیامبر اکرم ﷺ به نص قرآن کریم مبین، ذکر و معلم کتاب و حکمت است (نحل: ۴۲ و ۶۴ و جمعه: ۲) که به واسطه تعلیم جبرئیل امین به همه حقایق هستی و اسرار الهی و جوامع کلم آگاهی یافته است. ایشان ضمن تلاوت و تفسیر و تبیین آیات وحی، حقایق و معارف و

دستورهای دین را به مردم القا می‌کرد و دستور به حفظ و کتابت آنها می‌داد. لذا از همان ابتدا، امر کتابت آیات وحی و احادیث پیامبر شروع شد و اصحاب به تدوین کتب و صحائف در این زمینه پرداختند. از آن جمله کتاب *الجامعة*، املائی رسول گرامی اسلام بر وصی خویش حضرت علی علیه السلام است (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ۱: ۶). همچنین صحیفه‌ای با محتوای آیات وحی و تفسیر و تأویل آن و صحیفه‌ای در موضوع عقل و فکاک الاسیر به آن حضرت منسوب است (همان: ۳). از جمله صحف دیگر می‌توان به صحیفه سلمان، جابر، ابن عباس، سعد بن عباد، عبدالله بن ابی اوفی سمره بن جندب، عبدالله عمرو بن عاص و غیره اشاره کرد (همان). همچنین بعد از هجرت و تشکیل حکومت اسلامی، بنا به دستور خود حضرت، احکام زکوات و نصاب زکات و مقدار وجوب ادای آن به مردم ابلاغ گردید (همان). نیز احکام صدقات و دیات و فرائض و سنخ توسط حضرت برای والی مصر عمرو بن حزم نگاشته شد (همان).

مجموعه این کتب و صحف حاوی آیات و احادیث بودند که در زمینه‌های مختلف از جمله احکام شریعت نگاشته شده بودند و در ضمن آنها به قواعد احکام نیز اشاره می‌گردید و فقها در گذر زمان آنها را در تألیفات خود آورده‌اند. از جمله این قواعد می‌توان موارد ذیل را که عامه و خاصه نقل نموده‌اند برشمرد.

قاعده «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» در باب حقوق.^۱

قاعده «الخراج بالضمن» در باب حقوق مالیه (ابن حنبل، بی‌تا، ۵: ۱۲).

قاعده «البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر» در باب قضا و شهادت (دار قطنی، ۱۴۱۷، ۳: ۳۶).

قاعده «العجماء جرحها جبار» در باب دیات و قصاص (بخاری، بی‌تا، ۳: ص).

قاعده «المؤمنون تتكافؤ دماءهم و یسعی بذمتهم ادناهم و هم ید علی من سواهم» در باب دیات (همان: ۱۵ و القشیری، ۱۴۱۹: ۶۳۹).

قاعده «ان لصاحب الحق مقالا» در باب دعاوی و مرافعات (الندوی، ۱۴۲۰: ۹۰-۹۲).

قاعده «علی الید ما اخذت حتی تؤدیه» در باب دعاوی و مرافعات (همان: ۹۱ و ابن اثیر، ۱۴۲۲، ۴: ۳۶۸-۳۶۴).

قاعده «لا ضمان علی مؤتمن» در باب دعاوی و مرافعات (دار قطنی، ۱۴۱۷، ۳: ۳۶).

۱. همان و ابن اثیر جزری، ۱۴۲۲، ۳: ۸۱؛ ماده ضرر. البته تا آنجا که ما بررسی کردیم در بسیاری از منابع شیعی بدون قید «فی الاسلام» آمده است.

قاعده «لیس لعرق ظالم حق» در باب دعاوی و مرافعات در باب دعاوی و مرافعات (بخاری، بی تا، ۳: ۷۰).

قاعده «مطل الغنی ظلم» در باب دعاوی و مرافعات به عنوان یک باب مستقل (بخاری، بی تا: ۱۵۵ و القشیری، ۱۴۱۹: ۶۳۹).

قاعده «ما اسکره کثیره فقليله حرام» در باب نجاسات و مسکرات (الندوی، ۱۴۲۰: ۹۱).
قاعده «المنیحة مردودة و العاریة مادة الدّین مقضی، و الزعیم غارم» در باب عاریه و دین (همان: ۹۱ و ابن اثیر، ۱۴۲۲، ۴: ۳۶۸-۳۶۴).

قاعده «الولد للفراس و للعاهر الحجر» در باب حدود (ابن اثیر، سال: ۳۶).
قاعده «لیس علی المستعیر غیر المغل ضمان و لا علی المستودع غیر المغل ضمان» در باب عاریه (همان).

۲) مراحل ظهور اجتهاد به رأی و قواعد و احکام مبتدعه

بعد از رحلت رسول خدا ﷺ دوران معروف به عصر صحابه آغاز می گردد. در این دوران که مطابق با نیمه اول قرن هجری و مقداری پس از آن است، به دلیل انقطاع وحی و فقدان وجود پیامبر، مسلمانان از مسیر وحی و رسالت خارج شدند و به پیروی از سران کفر و نفاق، اهل ذکر و ترجمان کتاب خدا را رها نمودند. در این زمان، جلوگیری از نقل و کتابت احادیث نبوی و وضع و حشو و دسّ در احادیث آغاز شد و ناشایستگان بر مسند فتوا تکیه کردند و فتوای بدون علم صادر نمودند (سبحانی، ۱۴۲۰: ۱۲۵-۶۰). در نتیجه برداشتهای شخصی و ناصحیح از کتاب و سنت و تفسیر و اجتهاد به رأی و بدعت در احکام الهی رواج یافت. از این قبیل می توان به بدعتها و اجتهدات خلفا در زمینه احکام و قواعد فقه اشاره نمود. قول خلیفه دوم در باب شروط عقد نکاح که گفته است: «مقاطع الحقوق عند الشروط» (الندوی، ۱۴۲۰: ۷۸)، و حکم او به عدم توریث انبیا و نهی از متعه حج و متعه نساء و اسقاط سهم ذوی القربی از خمس و سهم مؤلفه قلوبهم از زکات و کلمه «حی علی خیر العمل» از اذان و اقامه و غیر این موارد، از آن جمله است (سبحانی، ۱۴۲۰: ۱۰۹).

در مقابل ایشان، تعداد اندکی بودند که با استنباط صحیح احکام از مجاری خود و اجتهاد مطابق با نص کتاب و سنت، خود را از اجتهاد به رأی و فتوای بدون علم مصون داشتند. از جمله این افراد می توان به سلمان، عبدالله بن عباس، عمار بن یاسر و سایرین اشاره نمود. از جمله

افراد معروف به فتوا در آن دوران نیز می توان به معاذ بن جبل، ابوسعید خدری، سعد بن عبادہ انصاری و زید بن ثابت اشاره نمود (محقق کرکی، ۱۴۱۴: ۴).

دوران صحابه که به موازات انحراف مسلمانان پیش می رفت نقطه شروعی برای جعل و وضع احکام متبدعه و اصول و قواعد خودساخته ای به نام دین بود که جاهلیتی جدید را نوید می داد و باعث تفرقه و اختلاف مسلمانان و پیدایش گرایشهای متعدد کلامی فقهی گردید.

۳) تأسیس مدارس اجتهادی اهل سنت

با اوج گیری بحث و مناظره در بین مسلمانان و آرا و نظریات جدید فقهی و کلامی، به تدریج زمینه برای تأسیس اصول و مبانی تازه ای برای اجتهاد فراهم آمد که این امر باعث تشکیل مدارس اجتهاد در بلاد مختلف گردید.

در بین مدارس اهل سنت دو گرایش عمده وجود داشت که هر کدام به دنبال تأسیس اصول و قواعدی جدید برای خود بودند. اول مدرسه اهل حجاز، معروف به اهل حدیث، بود که طریق اجتهاد در بین ایشان دائر مدار اخذ به ظاهر کتاب و سنت و قول صحابه بود. دوم مدرسه اهل عراق، معروف به اهل رأی و قیاس، بود که مدار اجتهاد و استنباط احکام نزد ایشان ترک احادیث و اخذ به قیاس و استحسان و تکیه بر علل احکام بود (غلامی هرساوی، ۱۴۲۰: ۱۵).

برداشتهای شخصی از کتاب و سنت در مدرسه اهل حدیث و تمسک به آرا و اقیسه و دیگر اصول اجتهادی و ترک عمل به احادیث به بهانه شیوع دس و وضع در آنها در مدرسه اهل قیاس، سبب گردید که قواعدی دیگر برای استنباط احکام شرعی ابداع و وضع گردد. از جمله این قواعد می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

قاعده «من شرط علی نفسه طائعاً غیر مکره فهو علیه» (الندوی، ۱۴۲۰: ۹۳).

قاعده «من ضمن مالاً فله ربحه» (همان).

قاعده «من اقر عندنا بشيء الزمناه اياه» (همان: ۹۴).

قاعده «النتاج اولی من العارف»^۱.

قاعده «لیس علی المستعیر غیر المغل و لا علی المستودع غیر المغل ضمان» (دار قطنی،

۱۴۱۷، ۳: ۴۱).

۱. الندوی، ۱۴۲۰: ۹۳؛ به نقل از صحیح بخاری و مصنف عبد الرزاق و اخبار التضاة از شریح بن حارث کندوی (م ۷۶ق) و خیر بن نعیم (م ۱۳۷ق).

۴) قواعد فقه و مذاهب اربعه

در اواخر قرن اول و نیمه اول قرن دوم، با ظهور برخی افراد در مدرسه اهل سنت، مذهبی جدید پدید آمد. از جمله این افراد نعمان بن ثابت معروف به ابوحنیفه (متولد ۸۰ ق) است. او اخذ به حدیث و آرای صحابه را ترک گفت و به آرا و اقیسه و دیگر اصول روی آورد و با تأسیس قواعدی جدید در زمینه استنباط احکام، مبانی مذهب خویش را پایه‌گذاری کرد (غلامی هرساوی، ۱۴۲۰: ۳۶-۳۷).

طریقه ابوحنیفه در استنباط، اخذ به حدیث در صورت تواتر و یا اتفاق علما اعصار بر آن و سپس اخذ به اجماع صحابه و عمل به قیاس و در صورت قبح قیاس عمل به استحسان بود. او مدتی نزد امام باقر و امام صادق علیه السلام و زید بن علی درس آموخت (محقق کرکی، ۱۴۱۴: ۴). از دیگر افراد مدرسه اهل سنت، مالک بن انس بن مالک اصبحی (متولد ۹۳ ق) است. از جمله اصولی که مالک در استنباط بر آنها اعتماد می‌ورزید، علاوه بر کتاب و سنت، یکی استصحاب و دیگر مصالح مرسله بود و قیاس نزد او در مرحله ضعیفی قرار داشت.

همچنین عرف و عادت و استحسان از دیگر اصول او بود. در این دوران، به دلیل گستردگی مباحث فقهی و انفصال آن از فنون دیگر، کتبی در زمینه فقه نگاشته شد و در ضمن آن به پاره‌ای از قواعد فقه نیز پرداخته می‌شد. این کتب مصادر اولیه در فقه عامه به شمار می‌آیند. از جمله این کتب، کتاب **الموطأ** است که مالک برای شاگردش اسد بن فرات نگاشته است (همان). در نیمه دوم قرن دوم، با ظهور یکی از افراد مدرسه اهل سنت به نام محمد بن ادریس بن عباس بن عثمان بن شافع معروف به شافعی (۱۵۰-۲۰۴ ق) مذهبی جدید به مذاهب پیشین افزوده شد. او بر خلاف ابوحنیفه به خبر واحد ثقة عمل می‌کرد و به ارجاع و عدم الخلاف و پس از آن به قیاس منضبط العله تکیه می‌نمود. همچنین بر خلاف ابوحنیفه استحسان را رد می‌نمود و کتابی نیز در این زمینه به نام «ابطال الاستحسان» نگاشت. همچنین بر خلاف مالک عمل به مصالح مرسله را رد می‌کرد. کتاب معروف او در فقه **الأم** نام دارد که بعضی از قواعد و ضوابط فقهی را در آن آورده است (الندوی، ۱۴۲۰: ۹۴).

یکی دیگر از افراد مدرسه اهل سنت در این دوران، احمد بن حنبل شیبانی مروزی (۱۶۴-۲۴۱ ق) است. او کتابت فقه را بر شاگردانش تحریم کرد و خود نیز در این زمینه کتابی نوشت، ولی شاگردانش فتاوا و اقوال فقهی او را جمع‌آوری کردند و اساس مذهب او قرار دادند. از جمله کتب حدیثی او **المسند** است که احادیث هر یک از صحابه را جمع نموده است. عباراتی

که از احمد بن حنبل در کتاب *المسائل* نقل شده است، شاهد بر این است که او مسائل فقهی را طبق قواعدی خاص فقهی و اصولی بنیان نموده است که از جمله آنها قاعده «اصالة الاباحة فی الاشياء» است. از جمله آثار دیگر در آن زمان کتاب *الاصول* تألیف محمد بن حسن شیبانی (م ۱۸۹ق) است که قواعدی را به عنوان تعلیل بر مسائل فقهی آورده است (همان: ۹۴). باز از جمله مصادر فقهی در آن زمان که قواعد فقه را در ضمن آورده است *الخروج* از یحیی بن آدم قرشی (م ۲۰۳ق) و *الخروج* از قاضی ابی یوسف یعقوب بن ابراهیم (م ۱۸۲ق) است. از جمله قواعد موجود در این کتاب به چند مورد ذیل اشاره می‌کنیم:

قاعده «ادرؤا الحدود بالشبهات ما استطعتم» در باب حدود.

قاعده «لا حد فیما حبس العقل» در باب حدود.

قاعده «التعزیر الی الامام علی قدر عظم الجرم و صغره» در باب حدود.

قاعده «کل من مات من المسلمین لا وارث له، فماله لبیت المال» در باب تولیت قضات.

قاعده «من بدل دینه فاقتلوه» در باب ارتداد (ابویوسف، بی تا: ۱۵۲، ۱۶۵، ۱۶۷ و ۱۸۵).

از حدود نیمه دوم قرن اول تا اواخر قرن سوم که بیش از دو قرن به طول انجامید. سلطه حاکم به دلیل کثرت نحله‌ها و مذاهب در بلاد مختلف از جمله حجاز و عراق که به بیش از پنجاه مذهب بالغ می‌گشت، دستور به حصر مذاهب در چهار مذهب رسمی حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی داد. در نتیجه دور تقلید از مذاهب اربعه از این زمان آغاز گردید و اجتهاد در محدوده این مذاهب انجام می‌گرفت که به اجتهاد انتسابی معروف شد (محقق کرکی، ۱۴۱۴: ۴).

۵) مرحله تقلید از مذاهب و تدوین قواعد فقه

با حصر مذاهب در چهار مذهب رسمی، دور پیروی و تقلید از آنها در اوایل قرن چهارم هجری آغاز گردید. در این دوران، استنباط احکام در محدوده اصول مذاهب اربعه صورت می‌پذیرفت و فقها و ائمه مذاهب به بحث و تحقیق پیرامون مبانی این مذاهب و موارد اختلاف و ترجیح قول راجح در میان اقوال می‌پرداختند. از سوی دیگر، به علت بوجود آمدن مسائل مستحدثه و جدید و نیاز به تفریع فروع و احکام جدید، زمینه برای استخراج قواعد احکام از مصادر فقهی و حدیثی فراهم آمد.

شروع تدوین قواعد فقه به عنوان فنی مستقل در یک مجموعه، از سوی فقهای حنفی انجام گرفت. علت این امر بنابر آنچه از بررسی تاریخ به دست می‌آید آن است که فقهای حنفی به

دلیل میدان بازی که در شیوه استنباط ایشان وجود داشت که همان تمسک به آرا و اقیسه و استحسانات و سایر اصول بود، آرای فقهی زیادی در ابواب مختلف داشتند و در نتیجه اصول و قواعدی را از این آرا جهت استنباط احکام جزئی و فرعی استخراج نمودند.

بنابر آنچه تاکنون استقصا نموده‌ایم، ابوطاهر دباس حنفی، فقیه اهل رأی در عراق در قرن چهارم، اولین شخصی بوده است که توانسته قواعدی را در فقه حنفی گرد آورد. به گفته برخی اهل نظر همچون علائی شافعی «م ۷۶۱ق» (الندوی، ۱۴۲۰: ۱۳۶ به بعد) و علامه سیوطی «م ۹۱۱ق» (سیوطی، ۱۴۲۲: ۳۳) و ابن نجیم «م ۹۷۰ق» (ابن نجیم، ۱۴۲۰: ۱۵) ابوطاهر مهم‌ترین قواعد فقه حنفی را در هفده قاعده کلی گردآوری کرده است.

بعد از او عبیدالله بن حسن بن دلال مشهور به کرخی (۲۶۰-۳۴۰ق) بعضی از این قواعد را از او اقتباس کرده و با تعدادی دیگر در اصول خود آورده است که مجموعاً به ۷۳ قاعده بالغ می‌گردد. بعد از کرخی نیز ابوزید دبوسی حنفی (م ۴۳۰ق) کتابی تحت عنوان *تأسیس النظر* نگاشته است. در این کتاب ۸۶ قاعده از مذهب حنفی ذکر شده است.

همچنین از فقهای مالکی، محمد بن حارث خُشنی (م حدود ۳۶۱ق) بسیاری از قواعد فقه را در *اصول الفتیا* آورده است. برخی از فقهای مالکی نیز قواعدی را از احادیث استخراج کرده و در مصادر حدیثی خود آورده‌اند. ابی عمر بن عبدالله قرطبی مالکی (۳۸۶-۴۶۳ق) در *التمهید لما فی الموطا من المعانی و الاسانید* و ابی سلیمان احمد بن محمد خطابی بُستی (م ۳۸۸ق) در *معالم السنن* از آن جمله‌اند (الندوی، ۱۴۲۰: ۱۳۶ به بعد).

بعد از قرن چهارم نیز امر تدوین تحت عنوان «قواعد» ادامه یافت و کتب زیادی نگاشته شد که برخی این دوره را مرحله شیخوخت نامیده‌اند (النمر، ۱۹۸۷: ۱۷۰). از جمله این کتب می‌توان موارد ذیل را برشمرد:

ایضاح القواعد، از علاء الدین محمد بن احمد سمرقندی (م ۵۴۰ق).

القواعد فی فروع الشافعیة، از محمد بن ابراهیم حاجرمی سهلکی (م ۶۳۱ق).

قواعد الاحکام فی مصالح الانام، از عزّ الدین بن عبد السلام (م ۶۶۰ق).

المذهب فی ضبط قواعد المذهب، از محمد بن عبدالله بن راشد بکری قفصی (م ۶۸۵ق).

القواعد، از مقرّی مالکی (م ۷۵۸ق).

المجموع المذهب فی ضبط قواعد المذهب، از علائی شافعی (م ۷۶۱ق).

المنشور فی القواعد، از بدر الدین زرکشی (م ۷۹۴ق).

القواعد فی الفقه، از ابن رجب حنبلی (م ۷۹۵ق).
القواعد فی الفروع، از علی بن عثمان غزّی (م ۷۹۹ق).
اسنی المقاصد فی تحریر القواعد، از محمد بن محمد زبیری (م ۸۰۸ق).
القواعد المنظومة، از ابن هائم مقدسی.
القواعد، از تقی الدین حصنی (م ۸۲۶ق).
القواعد و الضوابط، از ابن عبد الهادی «م ۸۸۰ق» (الندوی، سال: ۱۳۷-۱۴۰).
 همچنین آثار فراوانی تحت عناوین دیگر همچون *الاشباه و النظائر و الفروق* در موضوع قواعد فقه نگاشته شد که ما نام برخی از آن جمله را ذیلاً می آوریم:
الاشباه و النظائر، از ابن وکیل شافعی (م ۷۱۶ق).
الفروق بین القواعد، از امام قرافی (م ۶۸۴ق).
الاشباه و النظائر، از تاج الدین السبکی (م ۷۷۱ق).
الاشباه و النظائر، از جمال الدین الاءشَنوی (م ۷۲۲ق).
نظم الذخائر فی الاشباه و النظائر، از عبد الرحمان بن علی مقدسی معروف به شَقِیر (م ۸۷۶ق).
الاشباه و النظائر، از علامه جلال الدین سیوطی (م ۹۱۰ق).
الاشباه و النظائر، از زین الدین بن ابراهیم بن محمد معروف به ابن نجیم حنفی «م ۹۷۰ق» (همان).
 در طی این قرون، فقها نیز از مذاهب مختلف، بسیاری از قواعد فقهی را در مصادر فقهی و حدیثی خود ذکر می کردند و از آنها بسیاری از احکام فقهی را به دست می آورند. از جمله نیز می توان موارد ذیل را نام برد:
الغیائی، از امام الحرمین جوینی شافعی (م ۴۷۸ق) که در آخر کتاب خود، بعضی از قواعد فقه را آورده است.
المبسوط، از امام سرخسی حنفی (م ۴۸۳ق).
المقدمات و الممهّدات، از محمد بن احمد بن رشد قرطبی مالکی (م ۵۲۰ق) که آن را به دنبال کتاب *البیان و التحصیل* نگاشته است.
بدائع الصنائع، از امام کاسانی (م ۵۸۷ق).
التحریر فی شرح الجامع الکبیر، از جمال الدین حصیری (م ۶۳۶ق) که در اول هر باب قواعد و ضوابط فقهی را آورده است.

المجموع فی شرح المذهب، از امام نووی (م ۷۶۶ق) که قواعد را در مقدمه آورده است.
 الذخیره، از امام قرافی (م ۶۸۴ق).
 مجموعه الفتاوی، از ابن تیمیه (م ۷۲۸ق).
 اعلام الموقّعين، از ابن قیم (م ۷۵۱ق).
 الاستخراج لاحکام الخراج، از احمد بن رجب حنبلی (م ۷۹۵ق).
 مجامع الحقائق، از ابوسعید خادمی (م حدود ۱۱۵۴ق).
 مجلة الاحکام العادلة، از مجموعه‌ای از فقهای قرن سیزدهم که در صدر آن قواعد فقه ذکر شده است.

بخش دوم: پیشینه قواعد فقه در بین خاصه

در این بخش به سیر تاریخی قواعد فقه در بین امامیه می‌پردازیم و مراحل اصلی آن را به اختصار بیان می‌کنیم:

۱) قواعد فقه در کلام امیر مؤمنان علیؑ

پیش از این گذشت که مسلمانان بعد از رحلت رسول خدا ﷺ در تلقی معارف و احکام الهی دچار انحراف شدند و شیوه استنباط صحیح احکام فقهی از مسیر اصلی به کژی گرایید. در نتیجه این امر باعث پیدایش اصول و قواعد زیادی در احکام شرعی و معارف دینی و ظهور بدعتهای فراوان در دین شد. در مقابل چنین وضعیتی، اهل بیتؑ تمام کوشش خویش را در راه ترویج حقایق صحیح دین و مبارزه با انحرافات و بدعتها به کار گرفتند و از هیچ تلاشی فرو گذار نکردند.

امیر مؤمنانؑ به عنوان عالم به کتاب الله و ترجمان وحی و آگاه به سنت و سیره رسول اکرم ﷺ محور اصلی این تلاش مقدس بود. ایشان خود می‌فرماید: هیچ آیه‌ای بر پیامبر نازل نشد... مگر آنکه بر من قرائت و املا کرد و من با دستان خود آن را نوشتم و پیامبر تفسیر و تأویل و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و عام و خاصش را به من آموخت (جعفری، ۱۳۷۶، ۲۳: ۳۱۹).

حضرت به خصوص در زمینه تبیین احکام و معارف، اصولی را پی ریزی کرد که راهنمای همه در طی قرون متمادی بوده و خواهد بود. از جمله این اصول، قواعد مربوط به علم فقه و

مقدمات آن است که روش صحیح در اجتهاد و استنباط احکام را ارائه می دهد و اجتهاد مطابق با نص را از اجتهاد به رأی و در مقابل نص جدا می سازد.

از جمله قواعد فقهی در کلام ایشان می توان موارد ذیل را برشمرد:

۱. قاعده ید (ملکیت): در ماجرای فدک ابوبکر از علی علیه السلام بینه می خواهد. حضرت با تمسک به قاعده ید می فرماید «اگر من درباره چیزی که در دست مسلمانان است ادعایی کنم، تو از چه کسی بینه می طلبی؟» ابوبکر پاسخ می دهد: «از تو». امام می فرماید: «پس چرا از من برای چیزی که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و پس از آن مالکش بودم بینه می خواهی؟» (رشاد، ۱۳۸۰، ۵: ۱۸).
موارد دیگری نیز وجود دارد که حضرت بدین قاعده تمسک می فرمود (حرّ عاملی، ۱۴۱۴، ۲۱۵: ۱۸).

۲. قاعده اصالت حریت انسان: ایشان درباره تعیین برده بودن و یا آزاد بودن شخص در موارد شک، قاعده ای کلی فرمود: «همه مردم آزادند مگر کسی که در حال بلوغ و آگاهی به بندگی خویش اقرار کند» (رشاد، ۱۳۸۰، ۵: ۲۳-۲۴).

۳. قاعده قرعه: امام علیه السلام درباره حرمت خون مسلمانان بارها از این قاعده بهره جسته اند (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۱۸۳-۱۸۷).

۴. قاعده حرمت خون: ایشان درباره حرمت خون مسلمین می فرماید: «خون مسلمان نباید به هدر رود» (رشاد، ۱۳۸۰، ۵: ۲۶ و حرّ عاملی، ۱۴۱۴، ۱۹: ۱۰۴). بنابر باور امام علیه السلام، خون دارای چنان حرمتی است که اگر کسی بر اثر ازدحام جمعیت کشته شود یا جسد مقتولی در شارع عام پیدا گردد و قاتل یا قاتلان ناشناخته باشند، دیه مقتول بر عهده بیت المال است. همچنین اگر قاضی خطا کند و خونی به ناحق بریزد، دیه باید از بیت المال پرداخت شود (رشاد، ۱۳۸۰، ۵: ۲۵ و حرّ عاملی، ۱۴۱۴، ۱۹: ۱۹۴).

۲) نقش صادقین علیهم السلام در بیان قواعد فقه

۳۴

پس از امیر مؤمنان علیه السلام، حسنین و امام سجاد علیهم السلام مجالی برای تدوین علوم اسلامی و اشاعه و ترویج معارف و احکام الهی به طور کامل نیافتند و هر کدام در شرایط خاصی از ظلم و ستم حکام جور واقع شدند.

در اواخر قرن اول هجری فرصتی برای امامان بعد از ایشان یعنی امام باقر و امام صادق علیهم السلام به وجود آمد که از آن استفاده کردند و با تشکیل مدرسه فقه و تفسیر و کلام و دیگر علوم به ترویج

دین خدا و تهذیب آن از بدعتها و انحرافات پرداختند. مدرسه اهل بیت علیهم السلام با وجود اختناق حاکم و رعایت تقیه در مقابل مدرسه عامه ایستاد، به گونه‌ای که ائمه مذاهب دیگر مانند ابوحنیفه و مالک به حلقه درس آن حضرت درآمدند.

شیوه صادقین علیهم السلام در بیان احکام بدین صورت بود که ایشان در کنار تعلیم احکام شرعی به پاره‌ای از علل احکام و اصول و قواعد آن می پرداختند و ضمن رد اصول اجتهادی اهل سنت، روش صحیح استنباط را به شاگردان ارائه می کردند. آنچه از قواعد فقهی از این بزرگواران نقل شده است نشان می دهد که ایشان نه تنها حکمی بر خلاف کتاب و سنت و عقل ارائه نمی کردند، بلکه هر گفتاری را که غیر موافق با کتاب و سنت بود، زخرف و باطل می شمردند. از باب نمونه، از ایوب بن الحر نقل شده است:

قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام يقول: «كل شيء مردود الى كتاب الله و السنة، و كل حديث لا يوافق كتاب الله فهو زخرف»؛ از اباعبدالله شنیدم که می‌فرماید: هر چیزی به کتاب خدا و سنت رسول خدا سنجیده می‌شود، و هر گفتاری که موافق کتاب خدا نباشد باطل و بیهوده است (کلینی، ۱۳۶۱، ۱: ۶۹).

همچنین امام علیه السلام فرموده است: «كل من تعدى السنة رد الى السنة؛ هر چیزی که از قانون سنت تجاوز نمود، به سنت باز گردانده می شود» (همان). از جمله قواعد القا شده توسط ایشان می توان به قاعده «تسلیط»، «ضمان الید»، «لاتعداد»، «فراغ»، «تجاوز»، «اصالة الصحه»، «ملکیت» و غیر اینها اشاره کرد. قسمت عمده فقه شیعه و قواعد مربوط به آن، توسط این بزرگواران بیان شده و در لوح تاریخ به ثبت رسیده است. لذا فقه تشیع را فقه جعفری نیز نام نهاده‌اند. فقه تشیع توسط کتب و اصول اولیه به فقه‌های پس از ایشان انتقال یافت و فقها بر طبق آن به اجتهاد و افتا پرداختند.

هر چند در عصر ائمه هدی علیهم السلام فقه‌های بزرگی همچون علی بن ابراهیم قمی، حسین بن سعید اهوازی و برادرش، محمد بن حسن بن احمد بن ولید قمی، حسن بن محبوب، احمد بن ابی نصر بزنطی، فضل بین شاذان نیشابوری، یونس بن عبدالرحمان و غیر ایشان وجود داشتند که بعضی صاحب تألیف در فقه و حدیث بودند، لیکن کتب ایشان از الفاظ احادیث فراتر نمی‌رفت و در هر باب احادیث مورد نظر را ذکر می کردند و در ضمن آنها به پاره‌ای از قواعد منصوص نیز اشاره می کردند.

در زمان غیبت صغری نیز روند به همین منوال ادامه یافت و فقهای نظیر شیخ صدوق و شیخ کلینی^۱ به تألیف کتب فقهی حدیثی می پرداختند. از ابتدای غیبت کبری (سال ۳۲۰ق) به علت عدم دسترسی مردم به امام معصوم^۲، فقها به امعان نظر بیشتری در آیات و روایات پرداختند و ضمن بررسی شیوه‌های مختلف دستیابی به احکام شرعی برای پاسخگویی به مسائل مستحدثه، روشهای جدیدی را برای استنباط احکام به دست آوردند و پاره‌ای از اصول و قواعد فقه را نیز کشف نمودند. از جمله این فقها جناب ابن ابی عقیل^۳ و جناب ابن جنید اسکافی (م ۳۸۱ق) معروف به قدیمیین هستند که به پردازش اصول و مبانی عقلی و استخراج احکام از آنها پرداختند و در نتیجه اصول و قواعدی را در زمینه اصول فقه و قواعد فقه کشف و بنیان نمودند. بعد از ایشان شاگرد برجسته ایشان مرحوم شیخ مفید (م ۴۱۳ق) و همچنین مرحوم سید مرتضی علم الهدی^۴ (م ۴۳۶ق) نیز تحت تأثیر استادان خویش، نقش عقل را در فهم و استنباط احکام و حکم عقل را نسبت به برخی از مسائل به عنوان حجت و منبعی از منابع دین، بازشناختند و با تألیف کتب فقهی فراوان، اصول و عقاید جدیدی را تدوین نمودند که به همین لحاظ ایشان را در سلک مجددین علم فقه قرار می‌دهند.

از جمله فقه‌های دیگر که به این حرکت سرعت بیشتری داد مرحوم شیخ الطائفه (م ۴۶۰ق) بود که با تفریع فروع بر اساس یک سلسله اصول و قواعد مستفاد از آیات و روایات و حکم عقل و اجماع طائفه، فقه مستدل را به مرحله جدیدی از پیشرفت رساند. خود وی در مقدمه کتاب **المبسوط** بدین نکته اشاره می‌کند که امامیه تا آن زمان تفریع فروع نمی‌کردند و در نصوصی که از محدثان می‌رسید توقف می‌کردند.

در نتیجه حرکتی که جناب ابن ابی عقیل^۵ و ابن جنید^۶ در پردازش اصول و مبانی عقلی و استدلالی نمودن فقه آغاز کرده بودند، به همت شیخ مفید و سید مرتضی^۷ تجدید و اصلاح شد و به وسیله مرحوم شیخ طوسی^۸ تکمیل گردید و اصول و قواعدی به عنوان زیربنای احکام فقه، علاوه بر قواعد منصوص، از منابع دین بازشناخته و اصطیاد شد.

۴) رشد فقه استدلالی و تدوین قواعد فقه

با ظهور فقیه منتقد، مرحوم محمد بن ادریس حلی (م ۵۹۸ق) آرای فقهی شیخ طوسی^۹ مورد بررسی قرار گرفت و سیر مباحث فقهی رو به رشد نهاد. فقه‌های پس از ابن ادریس^{۱۰} نیز به نقض و ابرام آرای شیخ پرداختند و ضمن تهذیب آن، اصول فقهی ایشان را تدوین نمودند.

از جمله این فقها می توان به محقق حلی (م ۶۷۶ق)، محمود بن علی حمصی رازی (م ۵۸۳ق)، ابوالمکارم ابن زهره حلبی (م ۵۸۵ق)، یحیی بن سعید حلی (م ۶۸۸ یا ۶۸۹ق) و حسن بن علی طبرسی (م ۶۹۸ق) اشاره نمود.

فقههای آن دوره و خصوصاً مرحوم محقق حلی^۱ با تألیف کتب فقهی فراوان همچون *تشریح معارج*، *معتبر*، *مختصر*، *نکت* و غیره کوشیدند آرای فقههای پیشین را بسط دهند و تعدیل نمایند و بر روند رشد فقه استدلالی بر اساس اصول و قواعدی محکم بیفزایند و بسیاری از قواعد فقه را در کتب فقهی خویش ذکر نمایند.

بعد از محقق نیز مرحوم علامه حلی (م ۷۲۶ق) و فرزندش مرحوم فخر المحققین^۲ این تلاش را ادامه دادند و فقه مستدل شیعه را به درجاتی از رشد و اتقان رساندند و زمینه را برای تدوین قواعد فقه به صورت فنی مستقل فراهم نمودند.

با ظهور یکی از بزرگان شخصیت‌های فقهی شیعه یعنی جناب محمدبن مکی عاملی^۳ معروف به شهید اول (م ۷۸۶ق) که از اتباع مدرسه علامه و از شاگران مرحوم فخرالمحققین به شمار می آمد، تحولی در عالم فقه صورت پذیرفت. ایشان با تدوین قواعد فقه و تثبیت ارکان فقه استدلالی، آفاق جدیدی را بر روی علم فقه گشود. تا آنجا که ما استقصا نموده‌ایم، او نخستین شخصی است که کتابی مستقل در فن قواعد فقه نگاشته است. ایشان در مقدمه کتاب خود در اجازه خویش به شیخ زین الدین علی بن خازن فقیه می نویسد:

«فمما صنفته کتاب القواعد و الفوائد مختصر یشتمل علی ضوابط کلیة اصولیة و فروعیة، تستنبط منها الاحکام الشرعیة، لم یعمل الاصحاح مثله» (شهید اول، بی تا: ۱۲۰)؛ هر چند در این کتاب به پاره‌ای از قواعد اصولی و ادبی نیز اشاره شده، لیکن بخش عمده آن حاوی قواعد مدوّن فقه است.

با این وجود مرحوم آیت الله نجفی^۴ سابقه تدوین قواعد فقه را به قبل از شهید اول می‌رساند و اولین کتاب را به مرحوم ابن ادریس نسبت می دهد. ایشان در تقریظ خویش بر کتاب تأسیسات، اثر علامه تنکابنی، می نویسد:

... فکم من سفر نسقه اعلام الفقه و اساطینه فی هذا الشان کشیخنا
العلامة الفقیه الاقدم محمد بن ادریس حلی صاحب السرائر فانه جمع
کتاباً حافلاً فیہ و تبعه العلامة السعید محمد بن مکی عاملی الشهید
الاول... (علامه تنکابنی، بی تا: ۱).

لیکن ایشان اسمی از کتاب مرحوم ابن ادریس ذکر نکرده و ما نیز آن را در فهرست کتب ایشان نیافتیم.

اما کتبی را که قبل از شهید^۱ تحت عناوین دیگر مانند «الاشباه و النظائر» نگاشته شده است نمی توان از زمره کتب قواعد فقه به حساب آورد، زیرا موضوع بحث در آنها، مسائل و احکام مختلف فقه است که با توجه به مشابهت بین آنها، تحت عنوان واحد دسته بندی شده اند و از زمره کتب فقهی محسوب می گردند. به خلاف اشباه و نظائر در فقه عامه که موضوع در آنها قواعد و اصولی است که مسائل متناظر را شامل است. لذا اشباه و نظائر در فقه عامه از زمره کتب قواعد محسوب می گردند.

شهید اول^۲ با تدوین قواعد فقه، فقه استدلالی شیعه را بر یک سلسله اصول و قواعد خاص بنا نهاد که این امر باعث ترقی در عصور متأخر گردید و روند تفریع فروع رو به رشد و بالندگی نهاد. به همین جهت، مدرسه شهید^۳ را می توان ادامه مدرسه علامه^۴ و شیخ طوسی^۵ دانست. پس از شهید، امر تدوین و تنقیح و شرح و حاشیه نویسی در این موضوع ادامه یافت و کتبی در این زمینه نگاشته شد که از آن جمله می توان موارد ذیل را برشمرد:

۱. *نضد القواعد الفقهیه علی مذهب الامامیه*، اثر مرحوم فاضل مقداد سیوری (م ۸۲۶ق).
۲. *اختصار قواعد الشهید*، اثر زین الدین ابراهیم بن علی کفعمی یا کنعمی (م ۹۰۰ق).
۳. *تمهید القواعد*، اثر مرحوم شهید ثانی (م ۹۶۶ق).
۴. *الانطباق الفقهیه علی مذهب الامامیه*، اثر محمد بن علی بن ابراهیم احسائی (م ۹۰۱ق).
۵. *عوائد الایام من مهمات ادلة الاحکام*، اثر مرحوم احمد بن محمد مهدی بن ابی ذر نراقی کاشانی (م ۱۲۰۹ یا ۱۲۴۵ق).
۶. *العناوین*، اثر سید میر عبدالفتاح حسینی مراغی (م ۱۲۵۰ق).
۷. *تأسیسات*، اثر علامه محمد بن سلیمان تنکابنی (م ۱۳۰۲ق).
۸. *بلغة الفقیه*، اثر مرحوم محمد بن محمد تقی آل بحر العلوم (م ۱۳۲۶ق).
۹. *الانوار البهیة فی القواعد الفقهیه*، اثر حاج سید تقی طباطبایی (م ۱۳۰۱ق).
۱۰. *تسهیل المسالک الی المدرک فی رؤوس القواعد الفقهیه*، اثر مرحوم ملا حبیب الله شریف کاشانی (م ۱۳۴۰ق).
۱۱. *مستقصی مدارک القواعد و منتهی ضوابط الفوائد*، اثر مرحوم ملا حبیب الله شریف.
۱۲. *القواعد الفقهیه*، اثر مرحوم سید محمد حسن بجنوردی (م ۱۳۹۶ق).
۱۳. *القواعد الفقهیه*، اثر آیت الله فاضل لنکرانی.
۱۴. *القواعد الفقهیه*، اثر آیت الله مکارم شیرازی.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر جزری، مجد الدین محمد، ۱۴۲۲، *النهاية*، ج ۳، تهران: طبع اسماعیلیان،
۳. ابن حنبل، احمد بن محمد، بی تا، *المسند*، ۱۰، بیروت، دار صادر.
۴. ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم، ۱۴۲۰، *نزهة الناظر على الاشباه والنظائر*، بیروت، دارالفکر المعاصر، دوم
۵. ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، بی تا، *الخراج*، قاهره، دارالمعرفه.
۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، بی تا، *صحیح بخاری*، ۲۳، بیروت، دارالجلیل.
۷. جعفری، محمدتقی، ۱۳۷۶، *ترجمه و تشریح نهج البلاغه*، ۲۳، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، هفتم.
۸. دار قطنی، علی بن عمر، ۱۴۱۷ ق، *سنن*، ۳، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول.
۹. رشاد، علی اکبر، ۱۳۸۰، ج ۵، *دانشنامه امام علی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، اول.
۱۰. سبحانی، جعفر، ۱۴۲۰، *بحوث فی الملل والنحل*، قم، مؤسسه نشر اسلامی،
۱۱. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان، ۱۴۲۲ ق، *الاشباه والنظائر فی الفروع*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۲. شهید اول، محمد بن مکی عاملی، بی تا، *القواعد والفوائد*، قم، مکتبه المفید،
۱۳. شیخ حر عاملی، محمد بن الحسن، ۱۴۱۴، *وسائل الشیعه*، ۱۸، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۴. علامه تنکابنی، محمد بن سلیمان، بی تا، *تأسیسات*، قم، دارالنشر الاسلام،
۱۵. غلامی هرساوی، ۱۴۲۰ ق، *البخاری و فقه اهل العراق*، بیروت، دارالاعتصام، اول.
- القشیری، مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم*، ۱۴۱۹ ق، ریاض، دارالافکار الدولیه.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۳، *الکافی*، ۳، تهران، دار الکتب الاسلامیه، پنجم.

١٧. محقق كركى، على بن الحسين، ١٤١٤ ق، جامع المقاصد فى شرح القواعد، ١، بيروت، تحقيق مؤسسه آل البيت لاحياء التراث.
١٨. الندوى، على احمد، ١٤٢٠ ق، القواعد الفقهية، دمشق، دارالقلم، پنجم.
١٩. النمر، عبدالمنعم، ١٣٨٧، الاجتهاد، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب.

طبريز

سال نهم - شماره ٣٢ - تابستان ١٣٨٩

ع.